

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷

صفحات ۶۷۶-۶۵۱

مطالعه تطبیقی حکم هدیه به قاضی در فقه مذاهب خمس

محمد عادل ضیائی^{۱*}، ایوب شافعی پور^۲

۱. دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲)

چکیده

در مورد استحباب هدیه اختلافی وجود ندارد. اکنون این سؤال مطرح است که با توجه به جایگاه حساس قاضی، آیا هدیه دادن به او نیز جایز است؟ مقاله حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته، مشخص کرده است که فقهای مذاهب اسلامی در این باب به شرح زیر اختلاف نظر دارند: برخی از فقهای متأخر شیعه قائل به جواز مطلق آن شده‌اند. آنها معتقدند که روایات دال بر حرمت، ضعیفند و احتجاج‌پذیر نیستند. در مقابل بیشتر فقهای مالکی من باب سد ذریعه مطلقاً آن را حرام دانسته‌اند. ابوحنیفه و شاگردانش قائل به کراهت شده‌اند. از نظر آنان نهی وارده در نصوص، بر کراهت دلالت دارد نه حرمت. بیشتر فقهای متقدم شیعه، اکثر شافعیه و حنابله، عده‌ای از حنفیه و مالکیه قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند هدیه به قاضی در حالت‌های مختلف، احکام مختلفی دارد. به نظر می‌رسد قول به تفصیل، راجح باشد و ملاک در تفصیل، نیت هدیه‌دهنده و قاضی، وجود رابطه قبلی میان قاضی و هدیه‌دهنده، وجود پرونده‌ای از هدیه‌دهنده نزد قاضی، وجود سابقه قبلی هدیه به قاضی و میزان هدیه‌ای است که قبل و بعد از تصدی منصب قضا، توسط هدیه‌دهنده به قاضی پرداخت می‌شود.

واژه‌های کلیدی

رشوه، فقه، قاضی، مذاهب خمس، هدیه.

* نویسنده مسئول، رایانامه: ziaey@ut.ac.ir

مقدمه

سلامت جامعه در گرو سلامت حاکمان و کارگزاران آن و فساد و تباهی اجتماع، ناشی از فساد و بی‌بندوباری سردمداران و حاکمان آن اجتماع است و به قول معروف: «الناس علی دین ملوکهم» (مجلسی، ۱۴۱۰، مقدمه ج ۱۰۲: ۸). یکی از مهم‌ترین بیماری‌های اداری در نظام حکومتی اکثر جوامع در طول تاریخ، تخلفات و جرایم کارکنان دولت بوده است. قضات و کارمندان در یک جامعه با توجه به نقشی که در اداره آن جامعه خواهند داشت، همواره در معرض خطر فساد مالی و اداری قرار دارند، از جمله این فسادها، فساد رشوه‌خواری است. یکی از مسائلی که در بحث رشوه حائز اهمیت بوده و در متون دینی و منابع فقهی نیز بحث شده، این است که مرز بین رشوه و هدیه کجاست و اصولاً این دو چه تفاوتی با هم دارند؟ شاید در نگاه اول این سؤال بی‌معنا یا کم‌اهمیت تلقی شود، چرا که مفهوم هدیه با رشوه بسیار متفاوت است، اما با اندکی تأمل می‌توان دریافت که در مقام عمل و مصداق، گاه تشخیص این دو با یکدیگر دشوار است. در توضیح این سخن باید گفت که هدیه به‌عنوان یک عمل باارزش و یک هنجار اجتماعی در جوامع، همواره مورد قبول و پذیرش بوده، در حالی که رشوه امری ضداخلاقی و نابهنجار به‌شمار رفته و نکوهش شده است، با این حال چه‌بسا که در مصداق به‌آسانی نتوان میان این دو مرز مشخصی قائل شد و گاه از حیث آثار و پیامدها بسیار به هم نزدیک باشند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) هدیه را قبول می‌کردند و خود نیز هدیه می‌دادند. در روایت آمده است که ایشان فرمودند: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۲۱۴؛ بخاری، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۵)؛ «اگر به مهمانی پاچه حیوانی دعوت شوم، آن را اجابت کنم و اگر پاچه حیوانی را به من هدیه کنند، می‌پذیرم». ایشان دادن هدیه را موجب ایجاد محبت و همدلی معرفی و مؤمنان را به دادن هدیه به یکدیگر سفارش کرده‌اند: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا» (ابن‌انس، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۴۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۸۷)؛ «به هم هدیه دهید تا همدیگر را دوست داشته باشید». با

توجه به روایات وارده از پیامبر (ص) و سیره عملی ایشان، فقها هدیه دادن و هدیه گرفتن را نه تنها جایز، بلکه مستحب دانسته‌اند.

از طرفی رشوه دادن سخت در اسلام نکوهش شده است و رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده مورد لعن الهی قرار گرفته‌اند. آنجا که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ (طبرانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۶: ۱۱۳)؛ «رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده در آتشند».

با وجود روشن بودن مفهوم و حکم فقهی هر یک از هدیه و رشوه، هدیه یکی از شایع‌ترین عناوینی است که شاید رشوه در آن قالب تحقق یابد و به همین دلیل است که چه‌بسا برای فرار از عنوان رشوه، در قالب هدیه، عملاً رشوه داده شود. به‌عنوان مثال فرد رشوه‌دهنده شاید به مناسبت سالگرد ازدواج رشوه‌گیرنده، در قالب هدیه به او یا به همسرش سکه طلا یا چیز دیگری به‌عنوان هدیه بدهد و یا به مناسبت سالروز تولد فرزندش یک ماشین به فرزندش هدیه کند یا در قالب بیع محاباتی، مالی را به قیمتی ارزان‌تر به رشوه‌گیرنده بفروشد یا برعکس به قیمت بسیار گران‌تری از قیمت خرید، ملکی یا ماشینی را از او بخرد یا ملکی را به قیمتی ارزان به او اجاره دهد یا برعکس به قیمت گران‌تری از او به اجاره گیرد یا در قالب تور، خانواده او را به مسافرتی در داخل یا خارج از کشور دعوت یا فردی را اجیر کند تا کارهای منزل او را بدون دریافت اجرت انجام دهد و ...^۱

یکی از مشاغل مهم در همه دوران‌ها منصب قضا بوده است. در سیستم حکومتی اسلام هم قاضی جایگاه مهم و رفیعی دارد. برای آنکه قاضی بتواند به نحو احسن وظایف خویش را به انجام برساند، باید بسترهای لازم برای او فراهم شود. یکی از این بسترها تأمین معاش اوست تا با فراغ بال و بدون دغدغه به وظیفه اصلی خویش (که رفع تخاصمات است) بپردازد. درآمدهای مالی قاضی شاید در قالب ارتزاق از بیت‌المال، اخذ اجرت از متخاصمین یا قبول هدیه و رشوه باشد. در مورد حکم فقهی رشوه قضیه روشن است. بحث ارتزاق از بیت‌المال و اخذ اجرت از متخاصمین نیز خارج از موضوع این پژوهش خواهد بود. در این مقاله سعی کرده‌ایم که پس از جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای

از منابع معتبر و کتب موثق مذاهب پنج‌گانه، به تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها بپردازیم و در نهایت با استدلال، رأی راجح انتخاب شود، به تعبیر دیگر روش مد نظر، کتابخانه‌ای و شیوه انتخابی، توصیفی است. فقها در این باب آرای گوناگونی عرضه کرده‌اند: برخی به استناد عمومات و اطلاعات، چنین امری را به‌طور کلی جایز دانسته‌اند. برخی دیگر به دلیل شبهه رشوه، آن را در هر حال حرام دانسته‌اند و گروهی قائل به تفصیل شده‌اند و بسته به شرایط، حکم را متفاوت دانسته‌اند.

در مورد پیشینه پژوهش هم می‌توان گفت که پژوهش مستقلی وجود ندارد که مستقیماً به موضوع پرداخته و تمامی مسائل مرتبط را از نگاه مذاهب خمس بررسی کرده باشد، با این حال پژوهش‌هایی وجود دارند که از منظر یک مذهب به موضوع پرداخته یا مستقیماً به بحث هدیه نپرداخته‌اند؛ اما در ضمن بحث رشوه دادن به قاضی یا هدیه دادن به کارمندان، به بحث قاضی و هدیه دادن به او هم اشاره‌ای کرده‌اند، از جمله می‌توان به مقاله آقای محمدجوادى تحت عنوان «هدیه قاضی» اشاره کرد که دادن هدیه به قاضی و اخذ آن را تنها از منظر فقهای امامیه، آن هم با تمرکز بر آرای فقهای متأخر شیعه بررسی کرده است. همچنین آقای عبدالرحیم بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن السید الهاشم، کتابی تحت عنوان «الهدایا للموظفین أحکامها و کیفیة التصرف فیها» نوشته که در آن به بررسی رواج هدیه و رشوه به کارمندان پرداخته و با بررسی روایات و بر اساس فقه مذاهب اهل سنت، سعی کرده است حکم اعطای هدیه و رشوه به کارمندان دولت را بیان کند. این کتاب اولاً به بحث هدیه به قاضی نپرداخته و ثانیاً دیدگاه‌های فقیهان امامیه را بیان نکرده است. لذا از آنجایی که پژوهشی به‌صورت مستقل و تطبیقی بین مذاهب خمس اسلامی وجود ندارد، ضرورت آن آشکار می‌شود.

مفهوم هدیه

قبل از ورود به بحث اصلی، ابتدا لازم است معنای لغوی و اصطلاحی هدیه بیان شود:

هدیه در لغت

از نظر لغوی واژه «هدیه» به فتح ها، کسر دال، تشدید و فتح یا؛ بر وزن فعيله به معنای مفعوله

(حسینی، ۱۳۸۵: ۵۶۴) به معنای تحفه، ارمغان، پیشکش و چشم‌روشنی (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۶۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۳۲۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۳۴۵؛ آذرنوش، ۱۳۷۹: ۷۸۱) و جمع آن هدایاست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۷۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۳۴۵؛ آذرنوش، ۱۳۷۹: ۷۸۱). خداوند متعال از زبان ملکه سبأ می‌فرماید: «وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ (نمل: ۳۵)؛ و من هدیه‌ای به سویشان می‌فرستم» و باز می‌فرماید: «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (نمل: ۳۶)؛ بلکه این شماست که به هدیه خود شادمان و خوشحالید». راغب اصفهانی در مورد این واژه می‌نویسد: «هدیه چیزی است برای لطف کردن، کسانی که به دیگران چیزی هدیه می‌دهند، در حق آنان لطف می‌کنند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۵). فیروزآبادی در کتاب «القاموس المحيط» می‌گوید: هدیه بر وزن غنیه به معنای تحفه و جمع آن هدایا است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۳۴۵). در کتاب «العین» در تعریف هدیه آمده است: هدیه یعنی آنچه از طرف فردی مهربان، به‌خاطر نیکی به کسی داده می‌شود و جمع آن هدایاست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۷۷). با اندکی دقت و با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توان گفت که اهل لغت تعریف واحدی از هدیه دارند.

هدیه در اصطلاح فقهی

فقیهان برای «هدیه» معانی اصطلاحی مختلفی بیان کرده‌اند، این معانی گرچه با معانی لغوی چندان بیگانه نیستند، از آن جمله می‌توان به تعریف‌های زیر اشاره کرد:

«مالک چیزی شدن بدون عوض در زمان حیات خود» (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۱).

«مالی که به دیگری داده و یا برای او ارسال می‌شود، از روی اکرام به او» (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲: ۶۲).

«آنچه به‌عنوان تحفه برای دیگری به‌خاطر اکرام به وی داده و یا فرستاده شود» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۲۲۰).

«بذل و بخششی که برای ایجاد دوستی و مودت و به‌خاطر روابط شخصی یا خویشاوندی، پرداخت می‌شود» (نورانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۵۹).

«تملیک از جانب کسی به دیگری است که اهلیت تبرع دارد در زمان حیات خودش از عین مالش از روی اکرام، بدون شرط و عوض» (ابن عبدالرحمن بن سید الهاشم، ۱۴۲۶: ۱۵).

«چیزی است که به صورت هبه داده می‌شود تا دوستی و محبت ایجاد نماید» (آشتیانی، بی تا: ۴۰).

دقت در تعریف‌های فوق نشان می‌دهد که آنچه در همه تعریف‌ها به آن توجه شده، ایجاد دوستی و قصد تکریم شخص مقابل است، بنابراین رکن اصلی در هدیه، قصد محبتی است که در هدیه‌دهنده وجود دارد و می‌خواهد محبت خود را نسبت به هدیه‌گیرنده ابراز کند.

مفهوم قاضی

قاضی اسم فاعل قضا بوده و به معنای حکم‌کننده و دادرس آمده است. لذا با آشکار شدن مفهوم قضا، مفهوم قاضی نیز فهمیده خواهد شد.

قضا در زبان عربی از فعل «قضی، یقضی» به معنای حکم به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۸۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۸۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۴۶۳؛ رازی، ۱۳۹۹، ج ۵: ۹۹) و مرجع آن به اتمام شدن و پایان یافتن چیزی برمی‌گردد و اشاره دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۲، ج ۳۳: ۲۸۲).

در لسان العرب و تاج العروس در تعریف قاضی چنین آمده است: «قطع‌کننده و پایان‌دهنده حکم‌هایی که نیاز به حکم کردن دارند» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۸۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳۹: ۳۱۵).

مفهوم اصطلاحی قضا مختلف است که همه آنها به معنای لغوی بازمی‌گردند، زیرا در تعریف این واژه، آن را در مشهورترین معنا یعنی «حکم» تفسیر کرده‌اند. در ذیل به برخی از تعریف‌ها نزد فقها اشاره خواهد شد:

«قضا در میان عرف فقیهان، عبارت است از حکم کردن و فصل خصومت میان مردم و اثبات ادعای مدعی و یا حکم کردن به محکومیت مدعی علیه و نفی حق از او (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۶۸)؛ «قضا ولایت و سلطه‌ای است که قاضی در فصل خصومت و از بین بردن نزاع به طریق

مخصوصی داراست و علت آن قطع نزاع از آن جهت است که آثار و عواقب مترتب بر خصومت قطع و زائل می‌گردد» (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۵۲)؛ «قضا عبارت است از اینکه خصومت واقع شده میان دو طرف دعوا یا بیش از دو نفر، بر اساس حکم خدا از بین برود و شخص محکوم‌علیه بر اساس حکم شرعی به حکم قاضی ملزم گردد» (رملی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۳۰۱).

فقها تعریف‌هایی برای قاضی ذکر کرده‌اند؛ از آن جمله است: قاضی کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت کند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۲، ج ۳۳: ۲۸۲) یا کسی است که میان مردم بنا به شرع حکم می‌کند (سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۵).

پس از آنچه از تعریف لغوی و اصطلاحی قضا فهمیده شد و با توجه به تعریف‌های نزدیک لغوی و اصطلاحی از واژه قاضی تبیین می‌شود که قاضی مفهوم عامی دارد و شامل قضات دادگاه، دادر، قاضی تحکیم و قاضی منصوب می‌شود و به معنای تصمیم‌گیرنده در امور قضایی است.

حکم فقهی اعطای هدیه به قاضی و قبول توسط او

فقها در باب حکم فقهی دادن هدیه به قاضی و قبول کردن آن توسط وی، چهار نظر ابراز کرده‌اند: ۱. حرمت مطلق؛ ۲. جواز مطلق؛ ۳. کراهت مطلق؛ ۴. قول به تفصیل.

قول به حرمت مطلق و ادله آن

مطابق این دیدگاه قاضی نباید تحت هیچ شرایطی هدیه قبول کند و کسی هم نباید به قاضی هدیه‌ای بدهد. فرقی نمی‌کند که شخص هدیه‌دهنده چه کسی باشد، از متخاصمین باشد یا خیر، در زمان طرح دعوا به وی هدیه بدهد یا خیر، با وی دوست و یا خویشاوند باشد یا خیر، قبلاً به وی هدیه می‌داده است یا خیر؟ میزان هدیه چقدر است؟ از نظر این دسته از فقها، دادن هدیه به قاضی تحت هر شرایطی حرام خواهد بود.

نووی (نووی، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۳۰؛ ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۱۴۳)، سبکی (سبکی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳ - ۲۰۷) و خطیب شربینی (شربینی، بی‌تا، ج ۲: ۶۱۸ - ۶۱۹؛ ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۸۷ - ۲۸۸) از فقهای شافعی، قیروانی (قیروانی، ۱۹۹۹، ج ۳: ۴۰۱)؛ قرافی (قرافی، ۱۹۹۴، ج ۱۰: ۸۰) و عبدی

غرناطی (الغرناطی، ۱۴۱۶، ج ۸: ۱۱۴) از فقهای مالکیه و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۳)؛ شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۱۹ - ۴۲۰) و احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۷۳) از فقهای امامیه از قائلان به این قول هستند.

قائلان به حرمت مطلق، برای صحت ادعای خود به روایات، اجماع و سده ذریعه استناد کرده‌اند:

روایات: در این زمینه روایات گوناگونی وجود دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

ابوحمید ساعدی می‌گوید: پیامبر (ص) مردی از قبیله بنی‌اسد را که ابن‌اتیبه نام داشت بر [جمع‌آوری] زکات گماشت، پس از آنکه [از مأموریت] برگشت [خطاب به پیامبر] گفت: این، برای شما و این، به من هدیه داده شده است. پیامبر (ص) بلافاصله برخاست و روی منبر رفت، خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبَعْتُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ: هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي، فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ، فَيَنْظُرُ أَيُّهُدَى لَهُ أَمْ لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ، إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورًا، أَوْ شَاةً تَبَعْرُ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتِي إِطْبِئِهِ فَقَالَ «أَلَا هَلْ بَلَغَتْ ثَلَاثًا» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۹: ۷۱۷۴).

«کارگزار را چه شده است که او را [برای مأموریت] می‌فرستیم و برمی‌گردد و می‌گوید: این برای توست و این، برای من است؛ پس چرا در خانه پدر و مادرش ننشست تا ببیند آیا به او هدیه‌ای داده می‌شود یا خیر؟ قسم به آن که جان من در دست اوست، چیزی از این را با خود نمی‌آورد، جز آنکه روز قیامت باید آنها را بر دوش بکشد، اگر شتر است صدای شتر دارد، اگر گاو است، صدای گاو از او بلند است و اگر گوسفند است، صدای گوسفند از آن به گوش می‌رسد؛ سپس دستانش را [آن اندازه] بالا برد که سفیدی زیر بغلشان را دیدیم و سه بار فرمود: آیا رساندم؟»

تقریباً همه قائلان به حرمت مطلق اخذ هدیه و قبول آن توسط قاضی، به این حدیث استدلال کرده‌اند (نووی، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۳۰؛ ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۱۴۳؛ سبکی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳ -

۲۰۷؛ خطیب شربینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۸ - ۶۱۹؛ ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۸۷ - ۲۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۱۹ - ۴۲۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۷۳).

در استدلال به روایت مذکور گفته شده است که در این روایت پیامبر (ص) کارگزاران زکات را از گرفتن هدایا به شدت نهی می کند و این نهی و حرمت، شامل قضاات و هدایای آنان هم می شود، پس هر آنچه به عنوان هدیه به قاضی اعطا شود، جایز نیست که آن را بپذیرد (نووی، بی تا، ج ۲۰: ۱۳۰؛ ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۱۴۳؛ سبکی، بی تا، ج ۱: ۲۰۳ - ۲۰۷؛ خطیب شربینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۸ - ۶۱۹؛ ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۸۷ - ۲۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۱۹ - ۴۲۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۷۳).

برخی از فقیهان امامیه در مقام اشکال گفته اند که: اولاً این حدیث از طریق اهل سنت روایت شده است، بنابراین حجت تلقی نمی شود (موسوی خویی، بی تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹)؛ ثانیاً این حدیث مربوط به عامل زکات است و به قضاات ربطی ندارد (موسوی خویی، بی تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱). پس تخصصاً از موضوع بحث خارج است.

دسته ای از روایات که هدایای حکام و والیان را به خیانت، حرام و امثال آن تعبیر کرده اند:
از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «هَدَايَا الْعُمَّالِ غُلُولٌ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۴۷)؛ «هدایای کارگزاران خیانت است». همچنین فرمودند: «هدایا العمال سحت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۱۶۳)؛ هدایایی که کارگزاران حکومت می گیرند، حرام است». یکی از دلایلی که قائلان به حرمت مطلق هدیه قاضی ذکر کرده اند، روایت مذکور است. این گروه معتقدند که پیامبر در این حدیث به طور کلی هدایای عمال و کارگزاران را خیانت و حرام دانسته است و قاضی نیز نوعی کارگزار به شمار می رود؛ پس روایات مذکور شامل حال قاضی هم می شود. اشکالی که می توان به دلیل مذکور گرفت، این است که اولاً روایات مذکور غالباً ضعیف السند بوده اند و اعتباری ندارند؛ به عنوان مثال در روایت اول، افرادی مانند اسماعیل بن عیاش و یحیی بن سعید انصاری وجود دارند که هیشمی و ابن حجر عسقلانی آنها را ضعیف دانسته اند (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۴. تحقیق

شعیب الأرئوط) و ثانیاً روایات مذکور هدایای امرا و والیان را حرام دانسته است و شامل قضات نمی‌شود و قضات جدای از والیان و امرا هستند؛ پس روایت بیگانه از بحث ماست و شامل قضات نمی‌شود (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱).

در پاسخ به ضعف احادیث مذکور می‌توان گفت که اولاً این‌گونه روایات، دارای شهرتند و همین شهرت، ضعف سندیشان را جبران می‌کند؛ ثانیاً اینکه گفته می‌شود نهبی وارد شده در حدیث، شامل قضات نمی‌شود. قضات هم نوعی از والیان هستند و چه بسا از آنان مهم‌تر و مقامشان بالاتر باشد و در نتیجه هدایای ایشان هم مشمول حکم این روایات است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹).

قول عمر بن عبدالعزیز

قائلان به حرمت مطلق هدیه قاضی، به قول عمر بن عبدالعزیز استناد کرده‌اند که گفته است: «هدیه در زمان رسول‌الله هدیه بود و در زمان ما رشوه به حساب می‌آید» (سبکی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳ - ۲۰۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۷۸ - ۱۷۹). در پاسخ می‌توان گفت که اولاً این قول از عمر بن عبدالعزیز ثابت نشده و منبع موثق یا صحیحی آن را نقل نکرده است و ثانیاً قول عمر بن عبدالعزیز حجت شرعی نیست؛ زیرا گرچه وی تابع عادل بوده، حجیت قول صحابی حتی در میان اهل سنت محل اختلاف است، چه رسد به حجیت قول تابعی^۲.

روایت امام رضا (ع)

از امام رضا (ع) روایت شده است که از پدرانش درباره آیه شریفه «أَكَلُونَ لِمَن سِوَاهُمْ» (مائده: ۴۲) فرمود: «هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ» (شعیری، بی‌تا: ۸۴)؛ «خورندگان حرام کسانی هستند که حاجات برادرانشان را برآورده می‌سازند، سپس از آنها هدیه می‌گیرند».

قائلان به حرمت مطلق معتقدند که عبارت «يَقْضِي لِأَخِيهِ» اشاره به قضات است؛ بنابراین این روایت بر حرمت هدیه قاضی دلالت دارد. اشکالی که به روایت مذکور وارد شده، این است که ضعیف‌السند است؛ به‌علاوه این روایت را باید حمل بر کراهت هدیه

قاضی کرد نه حرمت آن؛ زیرا هیچ دلیلی بر حرمت اخذ هدیه از برادر مؤمن وارد نشده است و این روایت در مقام تحریم چنین هدایایی نبوده و صرفاً قصد تأکید بر ترک آن را داشته است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹). قرینه این امر هم آنکه روایت مذکور در خصوص هدیه گرفتن بعد از برآورده کردن حاجت مؤمن ذکر شده است و کسی در اینجا قائل به حرمت آن نیست؛ مضافاً آنکه نه تنها بر جواز اخذ هدیه از مؤمن و حتی کافر دلیل وجود دارد که هدیه دادن به مسلمان مستحب است و بر فرض پذیرش روایت، نهایتاً حمل بر کراهت می‌شود نه بیشتر (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱).

اجماع امت

برخی از قائلان به حرمت مطلق هدیه قاضی برای صحت ادعای خویش به اجماع امت استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۳). در پاسخ می‌توان گفت که اولاً این اجماع ادعایی در هیچ منبع معتبری نیامده است و ثانیاً اگر هم اجماعی ذکر شده باشد آن اجماع مذکور، معتبر نخواهد بود؛ زیرا با وجود دلایل دیگری مانند روایات، اجماع مدرکی خواهد بود. بگذریم از آنکه با وجود روایات معارض و مخالفان بی‌شمار، امکان وجود اجماع منتفی است.

سد ذریعه

از جمله دلایل فقهای مالکی که قائل به حرمت مطلق هدیه قاضی هستند، سد ذریعه است. آنها معتقدند که هدیه وسیله‌ای برای رسیدن به رشوه و سببی برای ظلم کردن در حق کسی است (قیروانی، ۱۹۹۹، ج ۳: ۴۰۱؛ قرافی، ۱۹۹۴، ج ۱۰: ۸۰؛ عبد‌الغرناطی، ۱۴۱۶، ج ۸: ۱۱۴). در جواب می‌توان گفت که حتی اگر چنین هدیه‌ای به امر حرامی منجر شود، نمی‌توان گفت که از همان ابتدا حرام بوده و مقدمات آن را نیز حرام دانست؛ زیرا قطع به یقین از همان ابتدا نمی‌شود گفت که این هدیه موجب مفسده و ایجاد ظلم خواهد شد؛ پس از همان ابتدا نمی‌توان مطلقاً حکم حرمت را جاری کرد.

قول به جواز مطلق و ادله آن

برخی از فقها در مورد هدیه قاضی معتقدند که دادن هدیه به قاضی و اخذ آن توسط وی، مطلقاً جایز است. برخی از فقهای متأخر امامیه همانند محقق ایروانی (نجفی ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۶)، آیت‌الله خویی (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱) و آیت‌الله منتظری (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹) از طرفداران این رأی هستند. این گروه برای صحت نظر خود به ادله زیر استناد جسته‌اند:

دلیل اول: صحت عقد هبه

محقق ایروانی معتقد بود که چون اصل بر صحت عقد هبه است و هدیه هم یک هبه محسوب می‌شود و هدیه قاضی هم از این حکم عام تخصیصی نخورده، پس مطلقاً جایز است (نجفی ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۶). البته به نظر می‌رسد که نظر محقق ایروانی خالی از اشکال نباشد و اینکه به دلیل صحت عقد هبه، همه انواع آن را در هر حالتی و به هرکسی و در هر شرایطی و با هر نیتی، جایز بدانیم و به عموم و اطلاق آن تمسک کنیم، در حالی که مخصص و مقید دارد، صحیح نیست.

دلیل دوم: ضعف اخبار دال بر حرمت هدیه قاضی

آیت‌الله خویی معتقد است که روایت اصبح (و ان اخذ هدیه کان غلولا) که برخی در حرمت هدیه قاضی به آن استدلال ورزیده‌اند، از نظر سندی ضعیف است. همچنین حدیث «هدایا العمال أو الأمراء غلول أو سحت» که در حرمت هدیه قاضی به آن استدلال شده، ضعیف السند است (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱). آیت‌الله منتظری هم در مورد این روایات اعتقاد دارد که این دسته از روایات صحیح نیستند و مرسلند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹). جالب آنکه ایشان که خود قائل به جواز مطلق اخذ هدیه قاضی است، می‌گویند که برخی از این روایات شهرت دارند و همین شهرت آنان سبب می‌شود تا حجیت پیدا کنند و ضعفشان جبران شود (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹). مضافاً آنکه اگر بتوان این روایات را که توسط راویان اهل سنت روایت

شده‌اند موثق دانست، از نظر بعضی از فقیهان امامیه، قابل احتجاج هستند (رک: باقری و رحمان ستایش، ۱۳۹۰: ۱۸۵ - ۲۲۰).

قائلان به جواز مطلق هدیه قاضی معتقدند که روایت ابوحمید ساعدی که قائلان به حرمت هدیه به آن استدلال کرده‌اند، ضعیف‌السند بوده و چون از طریق اهل سنت نقل شده است، اعتباری ندارد، پس نمی‌توان در حرمت اخذ هدیه به آن احتجاج کرد (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹).

دلیل سوم: بیگانه بودن روایات دال بر حرمت هدیه عمال

قائلان به جواز مطلق هدیه قاضی معتقدند روایاتی که در مورد هدایای عمال و والیان وارد شده‌اند، بر فرض صحت، به هدایای والیان اختصاص دارد و نه قضات، پس این دسته از روایات با ما نحن فیه بیگانه هستند و شامل قضات نمی‌شوند (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹ - ۲۷۱؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹). آیت‌الله منتظری در مورد اینکه گفته‌اند: «روایاتی که هدایای امرا و والیان را حرام دانسته، شامل قضات نمی‌شود و قضات چیزی جدا از والیان و امرا هستند» می‌گوید که به هر حال قضات هم نوعی از والیان هستند و چه بسا از آنان مهم‌تر و مقامشان بالاتر باشد و در نتیجه هدایای ایشان هم، مشمول حکم این روایات است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹). همچنین در جواب کسانی که به‌طور مطلق قائل به حرمت یا جواز هدیه قاضی هستند و هیچ‌گونه تفصیلی را نمی‌پذیرند؛ می‌توان گفت که آیا میان رشوه و هدیه تمایزی نیست و نباید میان آنها فرق قائل شد؟ آیا نیت هدیه‌دهنده در حکم آن تأثیری ندارد؟ آیا میان هدایایی که بستگان و دوستان و خویشاوندان قاضی به او می‌دهند با هدایایی که غریبه‌ها به او می‌دهند، هیچ فرقی نیست؟

قول به کراهت مطلق و ادله آن

برخی فقها معتقدند که هدیه قاضی نه حرام است و نه مباح؛ بلکه مطلقاً مکروه است. ابوحنیفه و شاگردانش (ابن‌قدمه، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۶۸ - ۶۹) و دسوقی (دسوقی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۰) و حطاب (حطاب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۱۲۰) از فقهای مالکیه به این قول قائلند.

تنها دلیل قائلان به کراهت مطلق هدیه قاضی آن است که روایات وارد شده در این باب بر کراهت دلالت دارند، نه حرمت.

از نظر آنان، این روایات مردم را از آن نهی می‌کنند و آن نهی بر کراهت و مکروه بودن امر اشاره و دلالت می‌کند، نه حرمت (ابن‌قدمه، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۶۸ - ۶۹). در تأیید این نظر هم گفته شده که هیچ دلیلی بر حرمت اخذ هدیه از برادر مؤمن وارد نشده است و معصوم در این روایت در مقام تحریم چنین هدایایی نبوده و صرفاً قصد تأکید بر ترک آن را داشته است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۹ - ۱۹۹).

در جواب کسانی که به‌طور مطلق قائل به کراهت هدیه قاضی هستند، می‌توان گفت که نصوص و اخبار و روایاتی که در مورد نهی از هدیه آمده، با لفظ غلول و سحت و حرام آمده است و نهی وارد شده کراهت را نمی‌رساند؛ زیرا وقتی در اکثر نصوص واژه «حرام» یا «لایجوز» وارد شده است، نمی‌توان آن را بر کراهت حمل کرد. این واژه‌ها، ظهور بر حرمت دارند.

قول به تفصیل

اکثر فقها در مورد هدیه قاضی قائل به تفصیل شده‌اند و حالات مختلفی را بیان کرده‌اند و معتقدند که حکم موضوع یاد شده در حالت‌های مختلف، متفاوت است. مانند اینکه آیا میان قاضی و هدیه‌دهنده رابطه دوستی از قبل برقرار بوده است یا خیر؟ آیا قبل از تصدی منصب قضا، هدیه‌دهنده به قاضی هدیه می‌داده است یا خیر؟ آیا هدیه‌دهنده در حال حاضر پرونده‌ای در دادگاه و زیر دست قاضی دارد یا خیر؟

حالت اول: هدیه‌دهنده شخصی است که قبل از تصدی منصب قضا توسط قاضی، به قاضی هدیه می‌داده است. این حالت خود، حالت‌هایی دارد که عبارتند از:

الف) در حال حاضر نزد قاضی پرونده دارد. در این حالت جمهور فقها معتقدند که قاضی نباید هدیه قبول کند و دادن هدیه توسط شخص و قبول آن توسط قاضی در این حالت، هر دو حرام است (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۹ - ۱۰؛ قرطبی، ۱۴۰۰، ج ۲، ۹۵۳؛ شافعی،

۱۴۱۰، ج ۶: ۲۳۲؛ ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۶-۲۸۷؛ شیرازی، بی تا، ج ۲: ۳۳۵؛ شیرازی، بی تا: ۳۸۱؛ عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۱-۳۳؛ نووی، بی تا، ج ۲۰: ۱۳۰؛ سبکی، بی تا، ج ۱: ۲۰۳-۲۰۷؛ حسینی الحصنی، ۱۹۹۴: ۵۵۲-۵۵۳؛ ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۰۵؛ بهوتی، بی تا، ج ۶: ۳۱۶-۳۱۷؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۲۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۳۰۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۴۷). زیرا هدیه دادن در این حالت برای قاضی ایجاد تهمت می کند (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۹-۱۰؛ شیرازی، بی تا، ج ۲: ۳۳۵؛ شیرازی، بی تا: ۳۸۱؛ نووی، بی تا، ج ۲۰: ۱۳۰). برخی هم گفته اند در این حالت، قبول هدیه توسط قاضی نوعی تمایل قاضی به سمت هدیه دهنده محسوب خواهد شد (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۶-۲۸۷).

برخی هم به جریان عمر بن خطاب و زید بن ثابت استدلال کرده اند که از این قرار است: «زید بن ثابت هر شب مقداری شیر را به عنوان هدیه به عمر بن خطاب می داد، سپس آن هنگام که عمر بن خطاب خلیفه شد، زید از بیت المال ۲۰۰ دینار قرض کرد و زید همچنان آن مقدار شیر را به عنوان هدیه به پیش خلیفه دوم برد، اما خلیفه قبول نکرد و به زید گفت: شاید گمان شود که این شیر را به خاطر اینکه از بیت المال به تو ۲۰۰ دینار قرض داده ام به من می دهی، پس خلیفه از زید بعد از آن هدیه قبول نکرد تا اینکه زید قرض خود را پرداخت کرد» (عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۱-۳۳).

ب) در حال حاضر نزد قاضی خصومتی نداشته است و پرونده ای نزد قاضی ندارد. در این حالت برخی گفته اند که هدیه دادن و قبول هدیه مشکلی ندارد (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۹-۱۰؛ انصاری، بی تا، ج ۴: ۳۰۰-۳۰۱؛ کلوذانی ابوالخطاب، ۱۴۲۵: ۵۶۸؛ ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۰۵؛ بهوتی، بی تا، ج ۶: ۳۱۶-۳۱۷)، زیرا در این حالت، قاضی در مظان اتهام قرار ندارد (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۹-۱۰؛ عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۱-۳۳؛ بهوتی، بی تا، ج ۶: ۳۱۶-۳۱۷). «بهوتی» از فقهای حنبلی در این مورد می گوید: «در این حالت قبول هدیه و دادن آن جایز است؛ زیرا در اینجا دیگر تهمت منتفی است؛ چون منع در موارد ناجایز، به خاطر نفوذ در دل قاضی و هدیه دادن به قصد تغییر حکم به سوی او و

هدیه دادن به خاطر مقام و منصب قاضی بوده است که در اینجا این مسئله وجود ندارد و خالی از شبهه است» (بهوتی، بی‌تا، ج ۶: ۳۱۶ - ۳۱۷).

در مورد حکم این حالت، گروهی دیگر از فقیهان قائل به تفصیل شده‌اند. آنان معتقدند باید دید که هدیه‌ای که به قاضی داده می‌شود، از نظر مقدار، نوع و اندازه و در یک کلام از نظر کمی و کیفی تغییر کرده و نسبت به هدیه‌ای که قبلاً می‌داده بیشتر شده است یا خیر؟ (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۶ - ۲۸۷؛ حسینی الحصنی، ۱۹۹۴: ۵۵۲ - ۵۵۳؛ رملی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۲۵۵) که اگر بیشتر شده باشد دادن هدیه و قبول آن حرام است؛ زیرا ایجاد تهمت می‌کند اما اگر هدیه‌ای که آورده مانند آن یا کمتر از آن هدیه‌ای بوده که قبلاً می‌داده است، قبول آن اشکالی ندارد؛ زیرا تهمتی پیرامون آن نیست (دسوقی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۰؛ نووی، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۳۰؛ حسینی الحصنی، ۱۹۹۴: ۵۵۲ - ۵۵۳).

ماوردی از فقهای شافعی مذهب در این مورد معتقد است که باید نگاه کرد و دید که اگر هدیه‌ای که الآن می‌خواهد اعطاء کند با هدایایی که قبلاً می‌داده است، فرق دارد و یک جنس و یک نوع نیستند؛ مانند اینکه قبلاً طعامی را به‌عنوان هدیه می‌داده و الآن پارچه یا لباسی را به‌عنوان هدیه آورده است، جایز نیست که قاضی در این حالت هدیه را قبول کند؛ زیرا تغییر هدیه یا اضافه کردن هدیه توسط هدیه‌دهنده به دلیل ولایت، مقام و منصب قاضی صورت گرفته است. اما اگر هدیه‌ای که الآن می‌خواهد اعطا کند مانند یا از همان جنسی است که قبلاً نیز می‌داده، جایز است که قاضی هدیه را قبول کند؛ زیرا به دلیل مقام و منصب قاضی نیست. هر چند برخی نیز ادعا کرده‌اند که حتی در این حالت نیز دادن هدیه و قبول آن جایز نیست؛ زیرا شاید در آینده نزد قاضی طرح دعوا کند و این نوعی متمایل کردن قاضی به سوی هدیه‌دهنده است (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۶ - ۲۸۷). «عمرانی» دیگر فقیه شافعی مذهب در این مورد می‌گوید: «در این باره دو قول وجود دارد: قول اول اینکه جایز نیست که قاضی هدیه را قبول کند، به خاطر گفته پیامبر (ص) که فرمودند: "هدایا العمال غلول" و "هدایا العمال سحت"». قول دوم اینکه اولی و بهتر این است که قبول نکند؛ زیرا شاید در آینده برای او پیش قاضی طرح دعوایی شود، هر چند که اگر قبول کند جایز است به دلیل اینکه قبل از تصدی منصب قضا، به قاضی هدیه

می‌داده است و دیگر محلی برای ایجاد تهمت و شبهه وجود ندارد» (عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۱ - ۳۳). امام نووی دیگر فقیه شافعی در این مورد چنین اظهار نظر می‌کند: «اگر آنچه را که به‌عنوان هدیه آورده، بیشتر و بهتر از آن چیزی است که قبلاً می‌داده است، قبول آن جایز نیست؛ زیرا بیشتر شدن و بهتر شدن هدیه نسبت به قبل، به دلیل مقام و منصب قاضی صورت گرفته و اگر آنچه را که به‌عنوان هدیه می‌خواهد اعطا کند، مانند آن چیزی است که قبلاً می‌داده، برای قاضی جایز است که آن را قبول کند؛ زیرا دیگر این ادعا که هدیه را به‌خاطر منصب و مقام قاضی آورده و داده است، معنایی ندارد» (نووی، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۳۰).

حالت دوم: هدیه‌دهنده شخصی است که قبل از تصدی منصب قضا توسط قاضی، عادت به دادن هدیه به او نداشته است. در این مورد فقها دو دسته‌اند:

الف) عده‌ای بدون اینکه قائل به تفصیل شوند، مطلقاً آن را حرام دانسته‌اند (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۶ - ۲۸۷؛ شیرازی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۵؛ شیرازی، بی‌تا: ۳۸۱؛ عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۱ - ۳۳؛ سبکی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳ - ۲۰۷؛ انصاری، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۰ - ۳۰۱؛ رملی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۲۵۵).

این دسته از فقها که اکثریت آنان را فقهای شافعی تشکیل می‌دهند، برای صحت قول خویش به ادله زیر استدلال کرده‌اند:

دلیل اول: فرد با این هدیه سعی می‌کند که قاضی را مجاب کند تا برای او و مطابق میل او قضاوت کند و یا علیه خصم او حکم صادر کند چه، دریافت از متحاکمین رشوه حرام و دریافت از غیرمتحاکمین، توسط قاضی هدیه منهی عنه است (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۶: ۲۸۶ - ۲۸۷) و احتمال طرح خصومت در دادگاه هم منتفی نیست.

دلیل دوم: حدیث ابوحمید ساعدی بر حرمت هدیه دادن به قاضی و اخذ آن در این حالت دلالت می‌کند (شیرازی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۵).

دلیل سوم: برخی دلیل حرمت را این حدیث از پیامبر (ص) می‌دانند (عمرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۱ - ۳۳) که فرمودند: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَا عَلَى عَمَلٍ فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا، فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ

فَهُوَ غُلُولٌ (ابوداود سجستانی، بی تا، ج ۳: ۱۳۴)؛ هر که را بر کاری گماردیم و حقوقی برای او معین ساختیم، اگر پس از آن چیزی برگیرد خیانت است».

دلیل چهارم: برخی هم گفته‌اند که شاید در آینده هدیه‌دهنده خصومتی نزد قاضی بیاورد، پس نباید از او هدیه قبول کند (انصاری، بی تا، ج ۴: ۳۰۰ - ۳۰۱).

ب) عده‌ای هم قائل به تفصیل شده‌اند (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۸۲؛ کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۹ - ۱۰؛ ابن‌مازّه البخاری، ۱۴۲۴، ج ۸: ۳۳؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۷۲ - ۳۷۴). قائلان به تفصیل خود دو گروه هستند. عده‌ای معتقدند که در این مورد نگرسته می‌شود که هدیه‌دهنده با قاضی خویشاوند [و دوست] است یا غریبه، اگر غریبه بود، هدیه پذیرفته نمی‌شود و اگر با قاضی قرابت داشت، هدیه پذیرفته می‌شود. عده دیگری معتقدند که در این مورد نگرسته می‌شود که آیا قبل از قاضی شدن به وی هدیه می‌داد یا خیر. اگر قبل از آن به وی هدیه می‌داده است، از وی قبول می‌شود و اگر قبل از آن به قاضی هدیه نمی‌داده است، قاضی نباید آن را بپذیرد. قائلان به تفصیل اول، به دلایل زیر استناد جسته‌اند:

دلیل اول: هدیه از اسباب صلّه رحم بوده و در شرع مندوب شمرده شده است و ثانیاً به دلیل خویشاوند بودن دیگر تهمتی متوجه قاضی نمی‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۸۲).
دلیل دوم: در این حالت نمی‌توان از غریبه‌ها هدیه قبول کرد؛ زیرا در شرع گرفتن هدیه از غریبه منع شده است، چون سبب ایجاد تهمت می‌شود و در ادامه به این ضرب‌المثل استناد کرده‌اند: «وقتی هدیه از درب داخل شد، امانت از پنجره خارج می‌شود» (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۸۲).

قائلان به تفصیل دوم به ادله زیر استناد کرده‌اند:

دلیل اول: این هدیه موجب میل قاضی به سوی هدیه‌دهنده می‌شود و هدیه‌هایی که فرد به قاضی داده، به خاطر منصب قضا به او داده است و اخبار صحیح وارد شده از پیامبر (ص) نیز این را تأیید می‌کند: «هَدَايَا الْعُمَّالِ سُحْتٌ» (رملی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۲۵۵).

دلیل دوم: قبول هدیه در این حالت سبب ایجاد تهمت پیرامون قاضی می‌شود (بهوتی، بی تا، ج ۶: ۳۱۶ - ۳۱۷).

دلیل سوم: چون انگیزه این هدیه، مقام قضا و شأن قاضی بودن اوست و شخص بدین خاطر به وی هدیه داده، پس اعطا و اخذ هدیه در این حالت حرام است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۱۹ - ۴۲۰).

بیان قول راجح

توجه به ظواهر نصوص واردشده در بحث مد نظر نشان داد که هیچ‌گونه تفصیلی در این نصوص به چشم نمی‌خورد و همگی به‌طور عام و مطلق، هدایای والیان، امیران، حکام و قضات را غلول و سحت می‌دانند.

شاید این سؤال پیش آید که با وجود این عمومات و اطلاعات نصوص که بر حرمت مطلق هدیه کارگزاران، والیان، حکام و قضات دلالت می‌کند، آیا باز هم قول به تفصیل، جایگاهی دارد؟

در جواب می‌توان گفت چنانچه به ظاهر الفاظ این روایات نظر داشته و به مخصص‌ها و مقیدهای عقلی و غیرلفظی توجه نکنیم، این تفصیلات وجهی ندارند؛ اما باید دانست که اولاً مخصص و مقید، تنها لفظ نیست، مضافاً آنکه در کنار هم قرار دادن این دسته از روایات با نصوص دیگر، همچون نصوص دال بر استحباب هدیه دادن و یا توجه به مقاصد شرع در این باب، ما را به این نتیجه می‌رساند که قول به تفصیل، از وجاهت بیشتری برخوردار است.

به نظر می‌رسد که هدایای قاضی را باید به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول هدایایی هستند که برای ایجاد روابط دوستانه و خانوادگی یا تعمیق روابط دوستانه به یکدیگر داده می‌شوند که این هدایا همان هدیه مکافئه است که در شرع اسلام تشویق شده و نمی‌توان آنها را حرام دانست و در هر جامعه‌ای جریان دارد و عرف عقلا نیز آن را می‌پذیرد و دلیلی بر حرمت آنها نیست. اما دسته دیگر، هدایایی هستند که از باب مقام حکومتی و یا به‌خاطر مقام و منصب قاضی به وی داده می‌شود که می‌شود گفت قضات نمی‌توانند آن را تحت تملک درآورند؛ زیرا اطلاق روایات واردشده در این باب، این نوع هدایا را غلول و سحت دانسته و اخذ آنها را حرام اعلام کرده است. به عبارت

دیگر هر مسئولی دو نوع شخصیت دارد که یکی شخصیت فردی اوست که همانند دیگران در خانواده با اعضای خانواده و بستگان و دوستان به سر می‌برد (شخصیت حقیقی) و دیگری شخصیت شغلی و حکومتی اوست که این شخصیت را از مقام و منصب حکومتی خویش کسب کرده است و بدون این مقام، فاقد آن شخصیت می‌شود (شخصیت حقوقی). بنابراین هدایایی که به خاطر شخصیت حقیقی به قاضی داده می‌شود، جایز است؛ اما هدایایی که به دلیل شخصیت حقوقی به او داده می‌شود، حرام است.

همچنین می‌توان گفت که اگر هدف هدیه‌دهنده تغییر حکم و میل قاضی به سوی خود باشد و رشوه‌ای در لباس هدیه به قاضی بدهد؛ همان حکم رشوه را به خود گرفته و حرام است و اما اگر چیزی را که به عنوان هدیه به قاضی اعطا می‌کند، فارغ از هر گونه نیت بد و با قصد دوستی و ایجاد محبت باشد، هدیه جایز محسوب می‌شود. همچنین است اگر قاضی هدیه را به نیت تغییر حکم دریافت کند که قبول آن هدیه حرام خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان گفت که:

تأمل در نظریات فقهای مذاهب اسلامی در مورد هدیه به قاضی، نشان می‌دهد که در این میان اجماعی پیرامون هدیه قاضی وجود ندارد و حتی میان فقهای یک مذهب نیز اختلاف نظرهای شایان توجه به چشم می‌خورد. اکثر فقهای مالکی سداً للذریعه اعطای هدیه و قبول آن را مطلقاً حرام دانسته‌اند و برخی از فقهای متأخر شیعه مانند محقق ایروانی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله خویی قائل به جواز مطلق آن بوده‌اند و دلیل خود را ضعف اخبار وارد شده در حرمت هدیه بیان کرده‌اند و برخی مانند ابوحنیفه و شاگردانش قائل به کراهت مطلق هدیه قاضی شده‌اند. آنها معتقدند که نصوص وارد شده در این مورد به هیچ وجه حرمت را نمی‌رساند و نهی مذکور در نصوص بر کراهت هدیه دلالت دارند. برخی که اکثر فقهای متقدم مذاهب خمس را تشکیل می‌دهند، قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند که هدیه قاضی در حالت‌های مختلف، احکام مختلفی دارد. به نظر می‌رسد از میان این دیدگاه‌ها، قول به تفصیل از مقبولیت بیشتری برخوردار و منطقی‌تر باشد. با این حال نظر به تفصیلات مختلفی

که در این زمینه وجود دارد، به نظر می‌رسد رأی صحیح آن باشد که عوامل زیر به‌عنوان ملاک حکم شرعی اخذ و اعطای هدیه به قاضی در نظر گرفته شوند:

۱. نیت هدیه‌دهنده و هدیه‌گیرنده به‌دلیل قاعده «الأعمال بالنیات» و «العقود تابعه للقصد» و امثال آن که برگرفته از احادیث نبوی هستند. مطابق این ملاک، اخذ و اعطای هدیه با نیت بد، حرام است.

۲. وجود پرونده نزد قاضی که می‌تواند عاملی برای حرمت اخذ و اعطای هدیه باشد.

۳. توجه به نسبت میان هدیه‌دهنده و قاضی که وجود نسبت خویشاوندی یا دوستی شاید در جواز اخذ و اعطای هدیه به قاضی اثرگذار باشد که در صورت نبود رابطه قبلی، اخذ و اعطای هدیه ناجایز است.

۴. سابقه قبلی هدیه دادن به قاضی قبل از منصب قضا، که در صورت وجود چنین سابقه‌ای احتمال جواز اخذ و اعطای هدیه افزایش می‌یابد.

۵. در صورت وجود سابقه هدیه به قاضی، میزان، جنس و نوع هدیه داده‌شده به قاضی، در حکم فقهی آن تأثیر دارد؛ به این معنا که اگر هدیه‌ای که به قاضی داده می‌شود از حیث جنس، نوع و مقدار بیش از زمان تصدی منصب قضا باشد، اخذ و اعطای آن ناجایز و در غیر این صورت جایز خواهد بود.

۶. با وجود آنچه گذشت و با مد نظر قرار دادن عنصر زمان و مکان، به نظر می‌رسد در عصر کنونی گرچه حکم به حرمت اخذ و اعطای هدیه سختگیرانه و شاید از حیث ادله شرعی، فاقد جاهت باشد، در مقام عمل توصیه آن است که در تمامی حالت‌های یادشده از دادن و قبول هدیه احتراز شود و این از باب احتیاط است.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به پیچیده شدن روابط اجتماعی و مالی، مثال‌های ذکر شده تنها نمونه‌های اندکی از حالت‌هایی بود که در قالب آنها رشوه شاید در قالب هدیه پرداخت شود.
۲. قول راحج در میان اهل سنت نیز آن است که قول صحابی، حجت نیست (رک: شافعی، ۱۴۲۵: ۳۸۶؛ غزالی، ۱۴۲۰: ۱۶۵؛ زیدان، ۱۳۸۵: ۲۶۲).
۳. الهدیة تارة تكون قبل الحكم و أخرى بعد الحكم و علی کلّ منهما تارة تكون لأجل الروابط الشخصیة أو قربة إلى الله تعالی أو لأجل تصدّی قضاء بعض حوائجه الخارجیة أو لأجل تصدّی أمر القضاء و فصل الخصومه أو لأجل الحكم بالحقّ أو لأجل الحكم بالباطل أو لأجل الحكم بالأعمّ من الحقّ و الباطل و الظاهر جواز الكلّ بدلیل صحّة الهبة.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن انس، مالک (۱۴۰۶ ق). الموطأ، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۲. ابن تیمیہ حرانی، عبدالسلام (۱۴۰۴ ق). المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمدین حنبلی، چ دوم، ریاض: مکتبه المعارف.
۳. ابن حنبلی، احمد (۱۴۲۱ ق). مسند احمدین حنبلی، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بی‌جا: مؤسسه الرساله.
۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ ق). رد المحتار علی الدر المختار، چ دوم، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن عبدالرحمن بن سید الهاشم، عبدالرحیم بن ابراهیم (۱۴۲۶ ق). الهدایا للموظفین أحكامها و کفیه التصرف فیها، چ اول، دمشق: دار ابن الجوزی.
۶. ابن مازة البخاری، برهان الدین (۱۴۲۴ ق). المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی فقه الإمام أبی حنیفه رضی الله عنه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق). لسان العرب، چ اول، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۸. ابوداود سجستانی، سلیمان بن أشعث (بی‌تا). سنن أبی داود، بیروت: المکتبه العصریه.
۹. أنصاری، زکریا بن محمد (بی‌تا). أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، بی‌جا: دارالکتب الإسلامی.
۱۰. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چ اول، تهران: نشر نی.
۱۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن (بی‌تا). القضاء، چ دوم، بی‌جا: دارالهجره.
۱۲. باقری، حمید و رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۹۰). حدیث موثق و اعتبار آن نزد دانشمندان امامی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، دانشگاه کاشان، سال سوم، شماره ششم: ۱۸۵ - ۲۲۰.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق). صحیح بخاری، چ اول، بی‌جا: دار طوق النجاة.
۱۴. بهوتی، منصور بن یونس (بی‌تا). کشف القناع عن متن الإقناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۲ ق). الموسوعه الفقهیه الكويتیه، چ دوم، کویت: ذات السلاسل.

۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق.). *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، چ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
۱۸. حسینی الحصنی، ابوبکر بن محمد (۱۹۹۴). *کفایة الأخیار فی حل غایة الإختصار*، دمشق: دارالخیر.
۱۹. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۲۰. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ ق.). *مفتاح الکرامه*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. حسینی، محمد (۱۳۸۵). *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی*، چ دوم، تهران: سروش.
۲۲. خطاب، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ ق.). *مواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل*، چ دوم، بیروت: دارالفکر.
۲۳. حلّی، ابن‌ادریس (۱۴۱۰ ق.). *السرائر*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۴. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق.). *الجامع للشرائع*، چ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
۲۵. خطیب شریینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ ق.). *معنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. _____ (بی‌تا). *الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع*، بیروت: دارالفکر.
۲۷. دسوقی، محمد بن احمد (بی‌تا). *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت: دارالفکر.
۲۸. رازی، ابوالحسین (۱۳۹۹). *معجم مقایس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق.). *المفردات فی غریب القرآن*، چ اول، دمشق: دارالقلم.
۳۰. رملی، شهاب‌الدین (۱۴۰۴ ق.). *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، بیروت: دارالفکر.
۳۱. زیدان، عبدالکریم (۱۳۸۵). *الوجیز فی أصول الفقه*، چ هفتم، تهران: نشر احسان.
۳۲. سبکی، علی بن عبدالکافی (بی‌تا). *فتاوی السبکی*، بی‌جا: دارالمعارف.
۳۳. سرخسی، محمد بن احمد ابی سهل (۱۴۱۴ ق.). *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۴. سعدی، ابوحبیب (۱۴۰۸ ق.). *القاموس الفقهی لغة واصطلاحاً*، چ دوم، دمشق: دارالفکر.
۳۵. شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۱۰ ق.). *الأم*، بیروت: دارالمعرفة.

۳۶. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۵ ق). الرسالة، بيروت، دارالكتاب العربي.
۳۷. شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الأخبار، اصفهان: مدرسه شاهزاده محمد علی.
۳۸. شیرازی، ابواسحاق (بی تا). التنبيه فی الفقه الشافعی، بی جا: عالم الكتب.
۳۹. شیرازی، ابواسحاق (بی تا). المهذب، بيروت: دارالکتب العلمیة.
۴۰. شیعه علی، علی (۱۳۹۵). پایان نامه درآمدهای مالی قاضی در ارتباط با منصب قضا در فقه اسلامی با نگاهی به حقوق انگلستان، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.
۴۱. صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۹۱). بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی با نگاهی به برخی نظام های حقوقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الأوسط، قاهره: دارالحرمین.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۴۵. _____ (۱۴۱۷ ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۶. _____ (بی تا). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بی جا: مکتب الإعلام الأسلامی.
۴۷. عبدری الغرناطی، محمد بن یوسف (۱۴۱۶ ق). التاج و الإکلیل لمختصر خلیل، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۸. عمرانی، یحیی بن سالم (۱۴۲۱ ق). البیان، چ اول، جده: دارالمنهاج.
۴۹. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۲۰ ق). المستصفی من علم الأصول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). العین، چ دوم، قم: هجرت.
۵۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ ق). القاموس المحیط، چ هشتم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۵۲. قرافی، ابوالعباس شهاب الدین احمد (۱۹۹۴). الذخیره، چ اول، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۵۳. قرطبی، ابن عبدالبر (۱۴۰۰ ق). الکافی فقه فقه أهل المدینة، ریاض: مکتبة الرياض الحدیثة.

۵۴. قیروانی، عبدالله (۱۹۹۹). *النوادر والزیادات علی ما فی المدوّنة من غیرها من الأمهات*، بیروت: دارالغرب الإسلامي.
۵۵. کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹). *تحریرالمجله، چ اول، نجف: المكتبة المرتضوية.*
۵۷. کلوزانی ابوالخطاب، محفوظ (۱۴۲۵ ق). *الهدایة علی مذهب الإمام احمد، چ اول، بی‌جا: مؤسسه غراس للنشر والتوزیع.*
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.*
۵۹. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد (۱۴۱۹ ق). *الحاوی الکبیر، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.*
۶۰. متقی هندی، علاء‌الدین (۱۴۰۱ ق). *کنز العمال، چ پنجم، بی‌جا: مؤسسه الرساله.*
۶۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ ق). *بحار الأنوار، چ اول، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.*
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ ق). *القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).*
۶۳. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۱۵ ق). *دراسات فی مکاسب المحرمه، چ اول، قم: نشر تفکر.*
۶۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *المکاسب - مصباح الفقاهه، بی‌جا: بی‌نا.*
۶۵. موفق‌الدین (ابن قدامه)، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸). *المغنی، قاهره: مكتبة القاهرة.*
۶۶. نجفی ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ ق). *حاشیة المکاسب، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
۶۷. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چ هفتم، بیروت: دار الأحياء التراث العربی.*
۶۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.*
۶۹. نورانی، مصطفی (۱۳۹۲). *ایضاح المطالب، قم: پیروز.*
۷۰. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲ ق). *روضه الطالبین و عمده المفتین، چ سوم، بیروت: المکتب الإسلامی.*
۷۱. _____ (بی‌تا). *المجموع شرح المذهب، بیروت: دارالفکر.*